

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَمَنْ لَّمْ یَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ یَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْیَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللّٰهُ  
 أَعْلَمُ بِإِیْمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَیْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا  
 مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكُمْ لِمَنْ خَشِيَ  
 الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَیْرٌ لَّكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِیْمٌ \* یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُبَیِّنَ لَكُمْ وَیَهْدِیَكُمْ سُنْنَ الذِّیْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَیَتُوبَ  
 عَلَیْكُمْ وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ حَكِیْمٌ (نساء: ۲۶-۲۵).

### شرایط ازدواج با کنیز

بحث این بود که نکاح با زنان حرائر اگر مقدور نبود، نکاح با کنیز با شرایطی توصیه شده است و آن شرایط  
 این است که **وَمَنْ لَّمْ یَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً؛** اگر طول و امکانات لازم نبود که **أَنْ یَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا**  
**مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْیَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ؛** با فتيات محصن ازدواج کنید. گفتیم که هر سه معنای محصن این جا به  
 کار رفته است. یک معنی محصن گفتیم زنان آزاد است که اگر نمی‌توانید با آنها ازدواج کنید با کنیزان  
**فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ؛** به اذن اهل آنها با آنها ازدواج کنید. با چه زنانی؟ **مُحْصَنَاتٍ غَیْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ**  
**أَخْدَانٍ؛** محصن در این جا به معنی زن شوهر دار و آزاد معنی نمی‌دهد چون که بحث در فضای ازدواج با زنان  
 کنیز است. اینها زنان غیر مسافح باشند و غیر متخذات اخدان.

آیه **فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ** در دأب و روش دینی، دین برخورد با  
 جنس مخالف را در فضای فحشا و حتی فضای دوست گیرنده رد می‌کند و این بحث را به کلی مردود می‌داند.  
**فَإِذَا أَحْصِنَ؛** وقتی خواستند عقیف باشند و **عقیفانه** زندگی کنند، نه این که آزاد شوند که اگر آزاد شوند دوباره  
 فرض مسئله تفاوت پیدا می‌کند. **فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ؛** بعضی ترجمه‌ها  
 آورده که «پس چون شوهردار گردیدند» که این ترجمه درستی نیست **فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى**

المُحَصَّنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ، این بحث تنصیف نسبت حرّه با أمه است که أمه نصف مجازات حرّه را دارد. و بحث بر فرض شوهردار بودن، چون که مجازاتش رجم است و بازگشت بحث به اعدام است، نصف پذیر نیست و قابل نصف کردن نیست. چیزی که قابل نصف کردن است، مجازات زنان آزاد؛ یعنی همان صد ضربه شلاق است که در ابتدای سوره نور آمده الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ، محصنات به این معناست نه محصنات به معنی زنان شوهردار؛ چون مجازات زنان شوهردار چیز دیگری است و قابل تنصیف هم نیست، لذا فَإِذَا أَحْصِينَ، به این معنی نیست که وقتی کنیز شوهردار شد. این عذاب همان عذاب است که این جا دارد وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَإِذَا أَحْصِينَ را ترجمه کرده اند که «وقتی محصن شدند». ترجمه این تکه از آیه مشکل است. زیرکی مترجم است که این جا را معنی نکرده. مترجم مجبور است داستانی بگوید که با کل فضای فقهی ما سازگار باشد. چون مجازات حره مؤمنه محصنه (شوهردار) قابل تنصیف نیست. این أَحْصِينَ، علی القاعده باید نه معنی آزاد شدن بدهد و نه معنی شوهردار بودن، بلکه به معنی پاکدامن بودن است. حالا ترجمه اش چه جوری از آب در می آید؟ این می شود که اگر پاکدامن باشند فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ؛ عقیف بودن همان چیزی است که در سوره مبارکه نور آیه ۳۳ دارد وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا؛ فتیات را بر بغاء اکراه نکنید اگر اراده پاکدامنی دارند. أَحْصِينَ، به معنی همین تَحَصُّنًا است.

فَإِذَا أَحْصِينَ؛ وقتی این ها پاکدامن بودند فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ؛ و بعد از این مرتکب فاحشه شدند؛ یعنی بر زنا اکراه نشده بودند که در آیه داشتیم وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ کسانی که اکراه شدند، خداوند غفور و رحیم است. در این جا دارد فَإِذَا أَحْصِينَ؛ کسانی که آن ها را آزاد گذاشته بودند و اکراهشان نکرده بودند. این أَحْصِينَ در برابر يُكْرِهِنَّ است.

بحث این بود که از این سه معنا کدامش را می شود بر أَحْصِينَ حمل کرد؟

۱. به معنی **آزاد شدن** که خلاف فرض مسئله است ضمن این که اصلاً حکمش این نیست که معنی اش می شود اگر آزاد شدند و خلاف انجام دادند، عذابشان نصف زنان آزاد است. چرا نصف زنان آزاد؟ این ها که آزاد شدند!

۲. به معنی **شوهردار شدن** باشد باید این جور معنا کرد که وقتی این ها شوهردار شدند، عذابشان نصف زن های آزاد است. زن های آزاد اگر این خلاف را بکنند، مجازاتشان رجم و اعدام است که قابل تنصیف نیست.

۳. این معنا از همه متعادل تر است که اگر چه قلق و اضطراب دارد اما از همه بهتر است؛ زنی که **پاکدامن** باشد در مقابل **يُكْرِهَهُنَّ**؛ یعنی که اکراهش نکرده اند؛ چون که خیلی وقت ها این ها را به فضای فحشا اکراه می کردند. حالا اگر اکراه نکردند **فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ**؛ این جا مقایسه چه کسی با چه کسی است؟ مقایسه تنصیفی است که أمه نسبت به حرّه وجود دارد که این فضا فضای تنصیف است که أمه نصف حره است ادعایش نصف است، مجازاتش نصف است.

(سؤال) معنی ندارد بگوییم کنیز پاکدامن اگر زنا کند مجازاتش نصف زن حر است. اگر پاکدامن است چرا زنا می کند؟ این جا بحث مقایسه حرّه با أمه است.

(سؤال) اگر اکراه شوند دیگر مجازات ندارند و در آیه سوره نور همین را می گفت **وَمَنْ يُكْرِهَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ**.

یک چیزی در بحث های دینی نه فقط شیعه که کلاً اسلام وجود دارد که **رُفِعَ مِنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ**؛ ۹ چیز از امت من برداشته شده، از جمله: **مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ**؛ چیزی که اکراهی باشد مثل بیع مکره؛ مثلاً کسی را با اسلحه مجبور کنند که خانه اش را بفروشد، یا دزدی کند. در ثمرات وضعی احکام بحث است که آیا مال منتقل می شود یا نمی شود، اما در احکام تکلیفی آن؛ یعنی در گناه نبودن آن همه متفق اند. البته این دایره هایی دارد. البته این طور هم نیست که هر که را گفتند بکش و بکشد، هیچ تکلیفی نداشته باشد!

به هر جهت خود آیه هم گفته **وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ**، لذا باید این جوری معنا کرد و عذاب هم باید عذابی باشد که قابل نصف کردن باشد. رجم قابل تنصیف نیست، اما صد ضربه شلاق قابل تنصیف است. این که چه جوری نصف می کنند آیا خود شلاق را نصف می کنند یا ضربات شلاق را نصف می کنند؟ یا مثلاً تعزیراتی که ۲۵ ضربه دارد، مال أمه ۱۲/۵ ضربه می شود و آن را چه جوری می زنند؟ ۱۲ تا را می زنند و آن نیمه آخر را از نصفه شلاق می زنند. چون میزان ضربه را که نمی شود نصف کرد!

(سؤال) می خورد که **فَإِذَا أَحْصَيْنَ** را کنیز شوهردار بگیریم؛ چون که با فضای قبلی خودش ارتباط دارد ولی وقتی می گیرید زن شوهردار یک اشکالی در بحث ایجاد می شود.

(سؤال) از زنان کنیز چه زنانی را بگیرید؟ زنان محصنات را بگیرید. غیر مسافحات بگیرید.

(سؤال) سؤال از این جا شروع می شود که **فَإِذَا أَحْصَيْنَ** یعنی چه؟ سه معنا دارد و هر کدامش را بگیرید یک مشکلی دارد، لذا ترجمه آیه مشکل است. اگر به قرینه سیاق بگیریم حرف شما درست است، اما بحث ازدواج کنیزان است. لذا خیلی معنی اش را این گرفته اند که وقتی کنیز شوهر کرد، ولی وقتی این ها را با حقایق فقهی موجود بررسی می کنیم، می بینیم سازگار نیست، لذا از سازگاری آن است که باید معنای دیگری برایش کرد!

(سؤال) مفسرین چیزی نگفته اند و اتفاقاً به ذهنم رسید، منتهای مراتب نتوانستم بگردم بینم آن موقع رجمی بوده یا نبوده! رجم اصلاً از چه زمانی بوده؟ اگر ثابت شود که رجمی نبوده، فضا را می ترکاند! **نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ** قانون اساسی دین را تغییر می دهد. به هر جهت این مطلب را در پرانتز می گذاریم چون که هنوز مطلب قابل تحقیق است. چون که رجم را ما در قرآن که نداریم! حقوق بشر هم روی این دست گذاشته! چون رجم، کشتن به نحو حقارت آمیز است که طرف را باید تا گردن در خاک کنند و او را آن قدر با سنگ بزنند تا بمیرد. به هر جهت قابل تحقیق است که آیا این نوع از اعدام از چه زمانی بوده؟ و این آیه را چه جوری باید معنی کرد؟

(سؤال) در فقه تعریف دارد. تعریف عرفی زمان خودش را داشته است، همان چیزی که به آن شلاق

می گفتند.

این یکی از آیات منحصر به فرد است که دو شرط داشته که شرط دومش با یک فاصله بسیار زیاد می‌آید. یک شرطش **وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً** است و شرط بعدش **ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ** است. مشخص است که این «ذلك» به فقرات اخیر بر نمی‌گردد؛ چون معنی ندارد. بلکه به صورت مسئله بر می‌گردد. معنی ندارد که بگوییم برای کسانی است که ترس از عنت دارند. عنت به معنی زحمت و مشقت خیلی زیاد است. این که در قرآن آمده که پیامبر این جوری بودند که **عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ وَبِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ** (توبه: ۱۲۸)؛ پیامبر از میان شما آمدند و برای پیامبر سخت است میان شما چیزی بیاورند که برای شما سخت است و شما را به زحمت و مشقت زیاد می‌اندازد. **حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ**؛ به هدایت شما حریص است.

خوف عنت؛ یعنی کسی که می‌ترسد که به شدت به زحمت بیفتد، پس بحث ازدواج با کنیز برای کسانی است که اولاً پول ندارند، ثانیاً کسانی که از ازدواج نکردن بسیار به مشقت می‌افتند، مشقت روحی و جنسی، برود یک زن کنیز بگیرد. تازه **وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ**؛ باز هم اگر با کنیز ازدواج نکنند بهتر است.

### فضاشناسی بحث کنیز

در این جا فضاشناسی بحث آمده در آن زمان است و طبقات به لحاظ اجتماعی فرهنگی که داشتیم توضیح می‌دادیم همین بود. ببینید چه مانعی گذاشتند برای این که کسی به فضای آمه نزدیک شود؛ یعنی مردان حرّ اصلاً وارد این فضا نشوند! ببینید ۱. طرف پول ندارد ۲. خیلی هم ترس از این دارد که به زحمت بیفتد ۳. جایز است ولی بهتر است نکند! **وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ**.

(سؤال) این دو تا شرط محرز فقهی است. ترس دارد که وقتی با هیچ زنی ارتباط ندارد، به زحمت روحی و جسمی بیفتد. آزار می‌بیند. در این فرض برود زن کنیز بگیرد و تازه باز هم آن عنت را تحمل بکن و کنیز را نگیری بهتر است!

### امروز فضای صیغه فضای فحشاء است

این چه فضایی را دارد نشان می‌دهد؟ آن تقریبی که در آن فضاست و روایات هم گفته‌اند، این است که الان در صیغه کردن به آن زن‌ها دیگر اعتماد نیست. در مقام افتاء نیستیم. در بحث تفسیر قرآن هستیم. در تفسیر

قرآنی این‌ها دو نوع بحث است. بحث تفسیر قرآنی تقریب این فضا با آن فضا است که زن‌هایی هستند که این‌ها پاکدامن نیستند. اعتمادی به ایشان نیست. این‌ها عده نگه نمی‌دارند. آدم وارد فضای فحشا می‌شود. از آن طرف نه این‌ها «محصنات» هستند و نه آن کسانی که می‌خواهند این کار را بکنند «محصنین» هستند! در سوره مائده داشتیم **مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ** (مائده: ۵). طرف دارد می‌میرد ولی بمیرد- علی الظاهر- بهتر است! خودش را درگیر این فضا نکند؛ یعنی کسی که پایش را در این فضا بگذارد همان و ... مگر این که آدم ایمنی باشد. طرفش طرف مشخصی باشد؛ یعنی هم آن‌ها «محصنات» باشد و هم این «محصنین» باشد و معلوم باشد که دارد واقعاً با این شخص ازدواج می‌کند. بالاخره این‌ها بحث فضای عمومی است و گرنه شما می‌توانید بگویید که با این همه زنهار از بحث کنیز و تقریب فضای کنیز، چرا اهل بیت در مرئی و منظر با کنیزها ازدواج می‌کردند؟ البته کنیز داشتن بحث متفاوتی است.

### ممانعت از ازدواج با کنیز به معنی حقارت معنوی او نیست

فضا را باید درآورد و الا برای ازدواج کردن با زنی نباید این قدر ممانعت وجود داشته باشد! دو تا شرط آورده و تازه با احراز این دو شرط بهتر است که نکنی! در درجه اول باید فضا را از روی آیات در آورد و در درجه دوم از روی روایات **فضا** را تکمیل کرد تا معلوم شود چه فضایی حاکم بر این قشر هست؟ یا برای ازدواج با این قشر چه جریانی باید تولید شود؟ این که **حقارت** معنوی یک کنیز را که نمی‌خواهد بگوید؛ چون در میانه‌های آیه این بحث را مطرح کرد که آن‌ها مؤمنات هستند **وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ**؛ هیچ **تفاخری** بین شما و کنیزها نیست. ضمن این که می‌خواهد بگوید که به جهت ایمان و معارف و **مقامات قربی** این‌ها حرف و سخنی نیست. با حفظ چنین بحثی، دارد یک فضای دیگری را معرفی می‌کند که آدم کدهایی از آن به دست می‌آورد که مگر ازدواج با این‌ها چه تبعاتی داشته؟ مگر چه جوری بودند؟ چه اشکالی داشته؟ که این قدر با ممانعت‌های عجیب و غریب روبه‌روست! در روایات ما ببینید!

(سؤال) در فرض وجود دو شرط جائز است ولی جائز مکروه!

(سؤال) از خود همین آیه در نمی‌آید، ولی مقداری از آیات سوره نور ما سعی می‌کردیم چیزهایی بفهمیم که این‌ها کسانی بودند که به هر جهت یک فضایی بوده که اکراه بر بغاء می‌شدند. دست به دست می‌شدند و چون بحث قرآنی است اصلاً نمی‌خواهیم وارد فضای روایی آن بشویم. البته بعضی روایات در این باب را خواندیدیم. در فضای روایات بابی وجود دارد به نام «باب عدم جواز تزویج الأمه علی الحره»؛ یعنی کسی امه را هووی حره بکند، حرام است **إِلَّا بِإِذْنِهَا** مگر این که از زن حره اجازه بگیرد. **وَجَوَازُ الْعَكْسِ بَعْدَ أَذْنِ جَائِزٌ**؛ یعنی کسی که زن امه دارد برای گرفتن حره نیاز به اجازه امه ندارد. نمی‌خواهم فتوا بدهم اما مثل این که کسی که زن دارد اگر بخواهد برود زن صیغه‌ای بگیرد باید اجازه بگیرد ولی اگر زن صیغه‌ای دارد ولی بخواهد زن دائم بگیرد نیازی به اجازه زن صیغه‌ای ندارد. حتی گفته‌اند اگر بدون اذن برود زن صیغه‌ای بگیرد **فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ**<sup>۲</sup>. باید برود از زن حره اجازه بگیرد.

### نصوص محتوای دین را نشان می‌دهد نه محتوای قرآن

بحث «باب عدم جواز تزویج الأمه علی الحره» از یک طرف و از طرفی «باب کراهه تزویج الحره الأمه دواماً الا مع عدم الطول و الخوف العنت»؛ کراهت تزویج امه بعد حره مگر با دو شرط: یا این که پول ندارد، یا خوف عنت دارد. این جا باب کراهتش است. ولی فضایی که قرآن دارد، به لحاظ بحث تفسیری، از این آیات، کراهت استفاده نمی‌شود. لحاظ‌های تفسیری با لحاظ‌های روایی فرق دارد. یک موقع شما می‌خواهید بحث تفسیری بکنید. همین! بحث تفسیری مقتضای خودش را دارد. کلاً روایات را کنار می‌گذارد. نصوص وقتی آمد کنار این سپس، سپس آدم مقام خودش را معلوم می‌کند که محتوای دین را می‌خواهد نشان دهد، نه محتوای قرآن را! وقتی نصوص کنار سپس می‌نشیند، محتوای دین را نمایش می‌دهد نه محتوای قرآن را! در محتوای قرآن ازدواج با کنیز دو تا شرط دارد.

این تیتراهای روایی هم تیتراهای فتوای خودشان است که اگر روایات باب را ببینید در اولین و معتبرترین روایت دارد که **سَأَلْتُ عَنْ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ أُمَّهُ**؛ پرسیدند: یک مرد می‌تواند با کنیز ازدواج کند؟ **قال: لا؛** هرگز این کار را نکند **إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَى ذَلِكَ**<sup>۳</sup>؛ مگر این که بر چنین کاری مضطر بشود. از عبارات «لاینبغی»ها استفاده

کراهت کرده‌اند. این است که ممکن است اگر ما دست بر لحيه اجتهاد بکشیم، ممکن است در آن تیترها یک چیز دیگر بگوییم! حالا ما که نه لحيه داریم و نه اجتهاد، چیزی نمی‌گوییم.

لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْمَوْسِرِ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُمَّهُ؛ یک مسلم موسر(پولدار) شایسته نیست که با کنیز ازدواج کند. إِلَّا أَلَا يَجِدَ حُرَّةً؛ مگر این که هیچ زن آزادی نباشد.

لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَزَوَّجَ حُرًّا مَمْلُوكَةً الْيَوْمَ؛ امروزه دیگر جائز نیست مرد حرّ با کنیز ازدواج کند. چرا؟ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ حَيْثُ قَالَ اللَّهُ غَزَّوَجَلَّ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا؛ این مال موقعی بود که کنیزها خرجشان کم بود. الان دوست دختر بازی خیلی خرج دارد. از ازدواج بیشتر خرج دارد. نروید طرفش! ولن تایم دارد. باید مرتب ببریدش رستوران و کافی شاپ. وَالْمَهْرُ الْحُرَّةِ مِثْلُ مَهْرِ الْأُمَّةِ أَوْ أَقَلَّ؛ مهریه حره حتی کمتر شده از مهر آمه؛ زمانی شده که خرج و مهر کنیزها از زنان آزاد بیشتر شده. در این فضا دیگر اصلاً ازدواج با کنیز جائز نیست. این روایت مال زمان امام صادق(ع) است.

### مشابَهت فضای کنیزها با فضای فحشاء

(سؤال) در جلسات قبل به این معنا اشاره داشتیم بر این مبنا که فضای کنیز با فضای صیغه الان شباهت‌هایی دارد. اگر حرف فتوا باشد، این‌ها می‌شود قیاس‌های مستنبط العله و نمی‌شود این کار را کرد، ولی در مقام حرف تفصیلی و پیدا کردن مناسبات اجتماعی، یک مقدراری فضای صیغه‌های الان مقدراری شبیه همان فضایی است که کنیزها در آن فضا بودند. برای همین است که تذکراتی که راجع به این‌ها آمده که با کنیزها در فضای فحشا وارد نشوید. این‌ها دوست دختر کسی نباشند وَلَا مُتَخِدَاتٍ أَخْدَانٍ؛ چون که زنان حر اصلاً در این فضاها نبودند. همین الان زن‌های صیغه‌ای در این فضا هستند، اما زن‌های پاکدامن در این فضا نیستند. دست به دست شدن کنیزها زیاد بود و دست به دست شدن این‌ها هم زیاد است. سر این که چرا این وسط بحث صیغه یکباره بحث کنیز را مطرح می‌کند، در آوردن این جور مشابَهت‌هاست و نمی‌خواهیم در این بحث به ضرس قاطع بگوییم این همان است، پس همان احکام را دارد! این هم نیست. در آوردن یکسری مشابَهت‌ها ما را به این‌جا رساند که این طبقه اجتماعی خاص، این طبقه فرهنگی خاص و الان هم کسانی که در فضای دختربازی و



پسربازی وارد می‌شوند، در فضای فحشا هستند. فضای فحشا مشخص است، پس به این شیوه سراغ این قضیه نروید، چون فضا فضای فحشا است. مگر این که فرد در فضای غیر فحشا صیغه کند! واقعاً محصنین است و طرف مقابل هم محصنات است.

البته آیه‌هایی بودند حسابی و با معرفت! اما این‌ها احکام اجتماعی است و ناظر به فضاهاست. ناظر به تک تک افراد نیست. دارد فضاهای موجود را به شما نشان می‌دهد که آیه‌ها در چه سطحی از فرهنگ بودند؟ آدم‌هایی بودند که در معرض این بودند که **تُكْرَهُوا عَلَى الْبِغَاءِ** ولی همه آن‌ها در معرض چنین بحثی نبودند. ممکن بوده که مولاها حسابی داشتند.

(سؤال) خیلی وقت‌ها احکام روی فضاهای موجود می‌رود و کسانی را که حتی مبتلای به این فضا نیستند هم می‌گیرند. چون احکام ناظر به اجتماع است. نمی‌تواند بگوید که تک تک آدم‌ها را جدا کنید! این سؤال کلاً در احکام جاری است که احکام وقتی روی فضاهای اجتماعی دارد حرکت می‌کند، آیا bug هم پیدا می‌کند یا پیدا نمی‌کند؟ پیدا می‌کند. حالا که پیدا می‌کند این اشکالی به احکامی است که فضا را پوشش می‌دهد؟ زمان امام صادق که می‌رسد، اصلاً فضا عوض می‌شود و امام صادق می‌گوید: الان دیگر جائز نیست؛ چون آن حکم متعلق به فضایی است که مهر و خرج کمتر باشد اما حالا که نیست! این‌ها نه لطمه‌ای به قرآن است و نه قرآن را از ارزش و اعتبار می‌اندازد.

(سؤال) نمی‌شود برای حکم کلی مرتب اگر و مگر آورد. قرآن که متکفل همه جزئیات نیست.

(سؤال) استفاده تفسیری از این، حرمت می‌شود. مثل احکامی می‌شود شبیه این که کسی بزرگتر از خودش زن نگیرد. در دل این حکم‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، اگرها نهفته است. قرآن هم همین جور است. تصور نکنید که هرچه اگر وجود دارد باید در این آیه آمده باشد! فرض بفرمائید زن کنیزی پیدا شد که جزء اولیای خدا بود و یک حرّ می‌خواست با او ازدواج کند. فکر می‌کنید خود این آیات مانع است؟ اشتباه است که به آیاتی که در مسائل اجتماعی آمده نگاه ثابت بکنید. این آیه در فضای اجتماعی خاص آمده و دارد حرکت خاص انجام می‌دهد و متکفل‌اگرها هم نیست. دین متکفل این اگراهاست. به این معنا هم نیست که در قاعده استثنا است.

این که قانون اساسی می‌گوید: کسی همسر بزرگتر از خودش نگیرد، حالا یک کسی همسری بزرگتر از خودش پیدا کرد که پاکدامن و خوب و هم‌فکر بود، باز هم نگیرد؟ اصلاً این قاعده ناظر به او نیست. دارد فضا را یک پوشش کلی می‌دهد. شبیه همین قواعدی که خودمان می‌دهیم. سبک گفتن قواعد عقلایی است و اگر شما نگاه ثابت به این آیات بکنید، همیشه با آیه تعارض پیدا می‌کنید ولی اگر بیایید در فضاهای اجتماعی و گفتمان‌های عقلایی، آیات را بررسی بکنید، فضاهای کلی را نشان می‌دهد و از آن استفاده‌هایی می‌شود کرد.

اگر امام صادق ن گفته بودند دهان ما می‌چاکید برای گفتن این حرف‌ها! ولی امام صادق دارند من باب استناد به آیه می‌گویند جائز نیست نه این که به عنوان امام بفرماید که اگر این بود کسی حرفی نمی‌زد، چون که امام است و دارد حکمی می‌دهد. اما استناد خود امام به آیه است که الان جائز نیست و آن آیه در زمانی بوده که جامعه این مدلی بوده. حالا دیگر اصلاً جائز نیست. شما در فضایی دارید حرکت می‌کنید که خیلی ارزشمند است.

الان آدم غصه می‌خورد که این روایات در فقه هم چقدر مهجور افتاده. بعضی از روایات را می‌بینید که دارد فضاشناسی می‌کند، اما در کتب عمیق فقهی هم جایش نیست! معلوم نیست که کجا جایش هست! این جور روایاتی که دارد عملاً فضاها را برای آدم روشن می‌کند. دایره اجتهادها را باز می‌کند. خود امام نه من باب علم غیب خودشان گفتند، بلکه به عنوان استنادات به خود آیه گفتند و عملاً فضا را باز می‌کنند که ما هم به خود آیه استناد کنیم. اصلاً این جور روایات است که ذهن ما را باز کرده. بعضی روایات فوق‌العاده هستند. اصلاً زبان می‌دهند. این‌هاست که در را باز می‌کند که شما فضا را ببینید و در فضای آیه بروید. من می‌خواهم در مقام کسی که کار تفسیری می‌کند، بروم و فضای آیه را بشکافم. نه این که فقط مفردات آیه را در بیاورم و این جور برخوردها با قرآن لازم است. البته تخصص می‌خواهد! ولی باید این قرآن از مهجوریت خارج شود.

اگر قرآن از مهجوریت خارج شود، در بحث اخلاق، اعتقادات و احکام کارهایی از قرآن برمی‌آید که امام صادق کنار همین سفره قرآن می‌نشیند و می‌گوید: این کار مال آن موقع بود، یا در روایات بحث صیغه عرض کردیم که گفتند: صیغه جائز بود موقعی که به زن‌ها ایمنی بود اما الان (زمان امام صادق) ایمنی راجع به این‌ها

وجود ندارد، آن‌ها پاکدامن بودند الان اصلاً پاکدامن نیستند. چرا می‌خواهید توی این فضاها بروید؟ یا گفتند: الان نه! یا گفتند: تو چرا؟ این است که قرآن مهجور افتاده حتی در فقه! اگر قرآن از مهجوریت خارج شود و قرآن کتاب درسی بشود، آن موقع معلوم می‌شود که چه کارهایی از دست این قرآن برمی‌آید. یا بشود کتاب روز، نه این که هر تکه‌اش را ببینیم، بگوییم این تکه‌هایش که مال آن زمان بود. این قسمت راجع به اُمه است. الان شرمنده‌ایم اما امام زمان بیاید اُمه درست می‌کند! قول می‌دهیم که رشد فرهنگی ایجاد کنیم؛ یعنی آیاتی از ۱۴۰۰ سال پیش تا حال در حال خلاصی دارد حرکت می‌کند! فعلاً آیه روی هواست تا ببینیم چه زمانی آیه روی زمین می‌آید؟! این نیست. پیام‌های فضاشناسی قرآن...

### هدف از صیغه مهار جامعه است نه رها کردن جامعه

(سؤال) به این‌ها استدلال نمی‌گویند، به این‌ها می‌گویند تجمیع قرائن. اگر استدلال بود که می‌گفتم دستم را بر لویه اجتهاد کشیدم. در تجمیع قرائن یک فضاهایی را شبیه فضاهای دیگر می‌بینید و قرائن و شواهدی می‌آورید که این‌ها نشان می‌دهد که این دو فضا شبیه به همدیگر است. حالا شما می‌خواهید بگویید احکامش هم شبیه همدیگر است؟ من الان وارد نمی‌شوم ولی این دو فضا نظیر همدیگر است، لذا به لحاظ بحث تفسیری می‌خورد که ما از این بحث به آن بحث یک نقبی بزنیم. الان که می‌گویید ممکن است فضاها متفاوت بشود، من موافقم.

من با ستاد احیای ازدواج موقت موافقم اما اولاً احیای ازدواج دائم در اولویت است. فضاهای دین به ما نشان می‌دهد که اصل بر ازدواج دائم است. ولی اگر کسانی نمی‌توانند الان ازدواج دائم بکنند، باید اندیشمندان، مصلحین اجتماعی کاری بکنند که یک اتفاقی بیفتد که در یک فضای مثبت، کسانی که نمی‌توانند، وارد چنین فضایی بشوند که مهار بشوند. نه این که رها شوند. هدف هم مشخص است و آن **مهار کردن** است نه **رها کردن**! چیزی که الان هست این است که آن طرف محصنات نیست و این طرف هم محصنین نیست، اصلاً فضا پاکدامانه نیست! کسی که وارد این فضا می‌شود مهار نمی‌شود بلکه بند پاره می‌کند، ولی اگر بتوان فضایی درست کرد که ... یک چیزی غربی‌ها دارند که اگر بتوان آن را پولیش کرد و درست کرد که مثلاً آن‌جا که افراد

با هم دوست دختر و دوست پسر می‌شوند، یک تعهداتی نسبت به هم دارند، نه مثل دوست دختر و دوست پسرهای این جا! که آدم‌های لت و پاری هستند که تقی به توقی می‌خورد، سراغ یک کس دیگر می‌روند. اگر بشود آن تعهدات زنده بشود و در قالب شرعی قرار بگیرد و تبدیل به ازدواج موقت بشود که هر دو در خانه خودشان هستند. اولیا هم خبر دارند. معلوم هم هست که ایشان زن ایشان است.

ظاهراً در غرب این جور است که اگر کسی بخواهد همزمان با زن دیگری دوست پسر بشود، یک فشار افکار عمومی رویش دارد. باید ببینیم چه خلأهایی ممکن است داشته باشد. اما اگر در قالب شرعی قرار بگیرد و ممانعتی هم نشود، ممکن است فضایی بشود که بگویند اگر این است پس به جای ازدواج همین قرار گیرد. کما این که این روحیه بی‌تعلقی حاکم شده! الان بالای ۸۰ درصد طلاق‌ها توافقی است! الان اصلاً بحث طلاق، اذیت نیست. به این نتیجه می‌رسند که به هم نمی‌خورند و می‌روند طلاق می‌گیرند. الان رسماً همه ازدواج‌ها دارد تبدیل به ازدواج موقت می‌شود. حالا اگر چنانچه بشود بحث ازدواج موقت در دین را دید و بشود الگوهایی هم برای آن داد و مانع ازدواج‌های دائم هم نشد؛ یعنی کسانی که واقعاً توان ازدواج دائم دارند بروند ازدواج دائم بکنند و آن‌هایی که توانایی‌اش را ندارند و خوف عنت دارند و به آن‌ها سخت می‌گذرد، این فضا برایشان باشد که مہار شوند و دائم هم به ایشان گفته شود **وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ** ولی به هر جهت مجرای وجود داشته باشد که کسانی را که می‌خواهند از دست در بروند، این عقبه‌ها را جمع کنند. مثل یک گروه کوهنوردی که کوه می‌روند ۴ نفر شل و پل این عقبه‌ها دارند راه می‌روند، یک نفر دارد این عقب را جمع می‌کند که بالاخره این‌ها این وسط طعمه گرگ نشوند.

### صیغه از احکام ثانویه است نه از احکام اولیه

(سؤال) از دست نروند؛ یعنی بی‌قاعده وارد این فضا نشوند. اگر فضای صیغه را قاعده‌مند کنید و فشار افکار عمومی باشد که اگر طرف یک زن صیغه‌ای دارد اولاً اگر زن دائم دارد، صیغه نکند و ثانیاً چند تا با هم نگیرد. اگر این فضا را حاکم کنید، کسی که وارد این فضا می‌شود، در قالب جدیدی قرار می‌گیرد. مثل معادله‌های چند ضابطه‌ای است که در این ضابطه نشد با ضابطه دیگر منتها آن جا هم برای خودش ضابطه وجود دارد، نه این که

حالا که در این ضابطه نشد دیگر در فضای فحشا او را شلیک می‌کنیم و بعد هر اتفاقی هم که افتاد، افتاد! اصلاً بحث صیغه در فضایی آمده که ضابطه دوم درست کند و اسلام است و این ضوابط دوم؛ یعنی شما می‌بینید اسلام است و احکام ثانویه. مثلاً در ضابطه اول وضو می‌گیرد، اگر نشد تیمم می‌کند. نه این که حالا که وضو نشد، نشد دیگر!

چیزی از صیغه در فضای دین برداشت می‌شود، به عنوان **ضابطه دوم** است برای کسانی که در **ضابطه اول** نمی‌توانند حرکت کنند. این چیزی است که اصطیاد می‌شود. حالا مصلحین اجتماعی بیایند ضابطه دومش را درست کنند. یک جوری نکنند که طرف، دیگر ضابطه اول را فراموش کند و معلوم شود که تو یا زن داری یا صیغه داری. نمی‌شود این طرف و آن طرف برای خودت بچرخ! تو زن داری ولی در ضابطه نوع دوم. شبیه این چیزی که مد شده کسانی که می‌خواهند ازدواج دائم بکنند مثلاً سه ماه صیغه می‌کنند. ازدواج موقت همین است. ببینید این در فضای ارزشی چقدر تعریف شده است! خجالت هم نمی‌کشند که ما اول یک مدتی با هم صیغه هستیم. این رفته رفته دارد **قالب ارزشی** می‌شود که دارد طرح می‌شود. برای چه کسانی؟ کسانی که می‌خواهند با هم ازدواج بکنند، فعلاً نمی‌توانند و موانعی هست. عملاً جامعه دارد فضای دومی را ایجاد می‌کند و می‌پذیرد.

این فضا زمان ما پذیرفته شده نبود. عمراً کسی نمی‌توانست این کار را انجام دهد. یا باید ازدواج می‌کرد، یا باید ازدواج نمی‌کرد. Gap این وسط وجود نداشت که این **خلأ** را با چیز دیگری پر کند. همین فضا را مصلحین اجتماعی، مثلاً و چهره‌هایی که می‌توانند این کار را انجام دهند، بیایند فضا تولید کنند برای کسانی که نمی‌توانند وارد ضابطه دوم شوند. خانم‌ها نباید ذهن سخت‌گیرانه‌ای نسبت به این داستان نشان دهند. سخت‌گیری در این داستان و زبان مصلح را در کام بریدن؛ یعنی زوال ضابطه دوم. عدم ضابطه دوم یعنی برو در متن جامعه و هر غلطی دلت خواست بکن!

کار مجتهدین: ترسیم خطوط کلی دین

کار مصلحین: ایجاد عرف‌هایی مطابق شرع

(سؤال) مجتهدین دستشان این قدر باز نیست؛ چون با ادله دارد حرکت می‌کند. نمی‌تواند بگوید همین طور که فضا عوض می‌شود، من حکم‌ها را عوض می‌کنم. حرمت و وجوب را عوض می‌کنم. در روال واقعی یک قواعدی هست که مجتهد با آن قواعد و روایاتی که هست، آن فضاهایی که می‌تواند آن‌ها را در مسیر اجتهاد دخالت دهد... اگر بخواهد بگوید لابد این به این فضا ربط دارد، یا لابد این به آن فضا ربط دارد، همه فقه را کن‌فیکون می‌کند. هر که هر چه دلش می‌خواهد می‌گوید. این فکر هم فکر اشتباهی است که توقع داریم در جامعه دینی مجتهدین کار را حل کنند. کاری که مجتهدین باید بکنند، این است که **لبه‌های دین** را مشخص می‌کنند. مگر هر کاری را باید مجتهد بکند؟ پس وظیفه بقیه چیست؟ بقیه وظیفه‌شان این است که در **دایره اجتهادی** که مجتهد تعیین می‌کند، یا احکام حکومتی بدهند، یا مصلحین بیابند فضاهای اجتماعی و **عرف‌های اجتماعی** درست بکنند. فقط این عرف از خط و لبه‌هایی که مجتهدین درست می‌کنند، بیرون نزنند!

### ابداع و بدعت با رعایت حدود دین مجاز است

این لبه‌های دین قرار نیست، فقط تهران و خیابان پاسداران را سرویس بدهد. این لبه‌ها با این دایره وسیع قرار است بشاگرد را و آن طرف دنیا را هم سرویس بدهد و باید در عمق اعصار و امصار حرکت بکند. قرار نیست این لبه‌ها را ما عوض کنیم. الان با توجه به این که می‌دانیم صیغه آزاد است. ما دستمان به عنوان مصلح اجتماعی و احکام حکومتی باز است بر مبنای این که بگوییم در این لبه‌ها و در این ضابطه‌هایی که وجود دارد، یک سنت حسنه‌ای ابداع می‌کنیم کما این که در سوره حدید وقتی از جریان مسیحیت یاد می‌کند **وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوها مَا كَتَبْنَاها عَلَيْهِمْ؛** این‌ها رهبانیتی ابداع کردند که ما نگفته بودیم، منتها **فَمَا رَعَوْها حَقَّ رِعَايَتِها** (حدید: ۲۷)؛ فقط حدود و ثغورش را رعایت نکردند

وگرنه بدعت گذاشتن در دین به این معنا نه «أَدْخَالَ مَا لَمْ يَلِيسْ فِي الدِّينِ بِالْدِّينِ بِقَصْدِ أَنَّهُ مِنَ الدِّينِ»؛ نه این که نشان بدهی این هم از دین است. ما می‌توانیم خودمان ابداع کنیم، یک بدعتی که به نام دین تمام نشود! ابداعات خودمان باشد منتها **حَقَّ رِعَايَتِها**؛ درست یک چیزی بگذاریم که مثلاً حواسمان باشد به ازدواج دائم لطمه نزنند. آن وقت خدا به زبان خواهد آمد که صیغه‌ای که این‌ها ابداع کردند. کار خوبی کردند «ورعوا حق رعایتها»!

آن جا علامه ذیل آیه می گویند: این سبک قرآن که می گوید: ما نگفته بودیم ولی اینها ابداع کردند فقط **فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا**، شاهدهی است بر تأیید خداوند چنین ابداعی را! خیلی عجیب است که خدا دارد کار اینها را تأیید می کند. نباید توقع داشته باشیم همه کارها را احکام اجتهادی باید انجام دهد و همه چیز را تحت قوانین بیاورد.

الان می توانند ابداع کنند مصلحین و دانشمندان علوم اجتماعی و علاقمندان به خانواده و کسانی که فرهنگ ایرانی را می شناسند و از آن طرف فقه را خوب می شناسند. فضاهای قرآن و روایات را درمی آورند. اینها بیایند در دایره دین حرکت کنند و یک ابداع بزنند و حق رعایش را هم رعایت کنند. ممانعتی نیست، لذا تعریف ضابطه دوم به دست فقیه این جوری انجام می شود.

### تشخیص موضوع حکم به دست خود افراد است

(سؤال) در روایت داشتیم که امام صادق فرمودند: تو چرا؟ تو که زن داری! یعنی دارد از دین یک جورایی سوء استفاده می کند. نمی شود هم گفت هر که زن دارد نمی تواند صیغه کند و نمی شود تمام مراحل موجودش را هم که گفت که یک نفر ممکن است زن دارد اما در مسافرت است، یا زنش توانایی ندارد و ... نمی شود که همه این موارد را ذکر کرد، لذا یک قاعده کلی می دهد و البته قاعده جزئی آن را هم می دهد که اگر کسی نمی تواند او را ارضا کند، کار دست چه کسی می افتد؟ کار دست شخص می افتد دیگر! تشخیص موضوع حکم دست شخص می افتد. گاه خط مشخص است که طرف یا زن دارد یا ندارد. مسافرت رفته یا نرفته. گاه کار می افتد دست شخص مثل این احکام که روزه اگر برایت ضرر دارد، گرفتنش حرام است. حالا ضرر دارد یعنی چه؟ ضابطه ای ندارد! چه کار کنیم، ضرر دارد؟ چه کار کنیم، ضرر ندارد؟ می افتد دست شما حالا خودت انصافاً از bug این حکم استفاده کنی؟ کمرت درد می گیرد، می گویی روزه ضرر دارد. الان می خواهم کنکور بدهم، اگر کنکورم را خراب کنم خانواده ام از هم می پاشد و اگر روزه نگیرم می توانم درس بخوانم و خانواده ام از هم نمی پاشد، پس من روزه نمی گیرم؛ یعنی کار دست این عناوین می افتد، شما هستید و تمام bug که این جا وجود دارد. نمی گویند که باید حتماً زخم معده داشته باشی تا روزه نگیری! بعد چقدر زخم معده؟ دین تعیین نکرده. کلاً از این چیزها

می شود سوء استفاده کرد. برای همین است که در احکام می فرمایند تعدی نکنید! اتقوا الله! خدا اعلم به این کاری است که شما می کنید.

## اخلاق ضمانت اجرای احکام فقهی

گفته شد که طرح مباحث فقهی در قرآن به زمینه ضمانت اجرایی اخلاقی طرح می شود و گرنه مگر فقه می تواند خانواده را اداره کند؟ فقه لبه های دین است. خانواده را اخلاق اداره می کند. و گرنه این کشاکش فقهی را بخواهیم در خانواده داشته باشیم، خانواده منفجر می شود. این احکام برای دادگاه ها است و همان جا حرکت می کند که تو ظرف شستی و بچه بزرگ کردی باید پولش را بگیری. همین الان مهر خانمت را برو بده! فکر نکنید فقه - آن هم فقه واجب و حرام - به تنهایی می تواند زندگی را اداره کند! میزان نوافل و مستحبات ما حداقل ده برابر واجبات ماست. این قدر ما مستحبات داریم که حتی مرد چه جوری وارد خانه شود؟ با خانمش چه طوری برخورد کند؟ مگر بوسیدن و محبت کردن این جوری، جزء واجبات دین است؟ کتاب تحکیم خانواده، نوشته آقای ری شهری، اخیراً چاپ شده و توصیه می کنم این کتاب را بگیرید و بخوانید. همه اش هم حدیث است. ببینید در این کتاب چقدر عناوین و سرفصل های متعددی دارد که به درد زندگی کردن می خورد. ترجمه مقابله ای هم دارد و ائمه در این فضاها این قدر حرف های ناب زده اند که بیایید و تماشا کنید!

مثلاً چقدر یک فرد حتی با همسر خودش برخورد جنسی داشته باشد؟ و توضیح می دهد که اگر زیاد باشد، نکند اهل دنیا باشی؟ شما مثلاً تازه ازدواج کردی و صفر کیلومتر و پا به رکاب هستی اما کسی که در فضاهای اخلاقی حرکت می کند، و ریش هایش دارد سفید می شود، پای او را از خیلی از این فضاها می بزند. اما اگر من در این فضا حرکت کنم افراط در مجامعة النساء حتی با همسر خودش را محدود می کند. شما جوانید کلاً آزادید اما وقتی رفته رفته زندگی خلق آدم را می شکند؛ «وَمَنْ نَعْمَرَهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ» (یس: ۶۸). دیگر نه توان دارد و نه ذوق آن به آن شدت وجود دارد اما اگر کسی بی خود اشتهای خودش را تحریک بکند... چرا می گویند: **قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أُنْصَارِهِمْ** (نور: ۲۳)؟

اشتهایتان را تحریک نکنید تا مسیر طبیعی را طی کنید!



انصافاً اگر کسی دائماً اشتهای خودش را مثلاً با اینترنت تحریک نکند، همین جور که خرده خرده در بستر عمر حرکت می‌کند، خلقتش و خلقتش می‌شکند و یک مسیر طبیعی‌تری را هم طی می‌کند. حجم مطالب اخلاقی دارد می‌گوید که استفاده از این مطلب بی‌فایده نیست. یک کم صبر لازم است و این آدم توی خیابان ولو نیست. روایت دارد از پیامبر اکرم(ص): **مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَلَا بَقَاءَ؟** کسانی که اراده بقا دارند و می‌خواهند سالم زندگی کنند و بقایی هم نیست. **فَلْيَبَاكِرِ الْعَدَاءَ؛** صبحانه حتماً بخورند. ثواب کردن خیلی راحت است. داریم در روایت که امیر المؤمنین صبح‌ها به خانواده می‌گفتند اگر غذا هست بخورید و گرنه من روزه‌ام. شما هر روز صبح که بلند می‌شوید نیت روزه بکنید، ولی به خانمتان بگویید اگر غذایی هست که سفره پهن شود و بخوریم و گرنه من روزه‌ام. با این روش همیشه شما ثواب روزه مستحبی را برده‌اید و صبحانه هم خوردید! چه اشکالی دارد. می‌دانید که در روزه مستحبی دعوت کسی را اجابت کردن [ثواب دارد].

(سؤال) شما به صفای دل چه کار دارید؟ مگر روزه مستحبی را باید با صفای دل بگیرید؟ کی چنین شرطی معتبر شده در روزه؟ مگر دست خدای کریم بسته است؟

(سؤال) همین که دعوت مؤمن را پاسخ می‌دهید و او خوشحال می‌شود، یا اصلاً اگر شما نخورید ناراحت نمی‌شود، گفته‌اند بخورید!

**وَلِيَجُودِ الْجِدَاءَ؛** کفش خوب بپوشد. برای کفش خیلی روایت داریم که خیلی صرفه‌جویی نکنید، کفش خوب بپوشید! نه کفش مارک‌دار! **وَلِيُخَفِّفِ الرَّدَاءَ وَلِيُقِلَّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ؛** مجامعه نساء را خیلی کم انجام دهد. **قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَمَا خِفَّةُ الرَّدَاءِ؟** خفت الرداء یعنی چه؟ **قال: قِلَّةُ الدَّيْنِ؛** قرض کم باشد. کسی که می‌خواهد عمر خوب بکند، زیر بار قرض نروند.

«هذه بضاعتنا»؛ بیش از این بضاعتی نبود و البته بسیاری بحث‌ها در زمینه زن ماند. شاید نه شما ذوقش را داشته باشید در بحث‌های فقهی سنگین؛ مثل طلاق و حضانت وارد شوید و این هم **شِقْشِقَهُ هَدْرَتٌ؛** این بحث هم از گلوی ما خارج شد و دیگر توان روحی این بحث هم نیست. پیشنهاد هر بحث دیگری را که می‌دهید از قرآن باشد؛ چون قرآن برای ما حکم قانون اساسی را دارد.

١. سخن زیر از پیامبر اکرم(ص) به «حدیث رفع» شهرت دارد: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَأُ، وَالنَّسْيَانُ، وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا لَا يَطِيقُونَ، وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَالْحَسَدُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَقَةٍ. (خصال، ص ٤١٧، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٣٠٣، ح ١٤)
٢. کافی، ج ٢، ح ٩٥٩٥: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن ابي عبدالله(ع) قال: تزوج الحره على الامه ولا تزوج الامه على الحره ومن تزوج أمه على حره فنكاحه باطل.
٣. کافی، ج ٦، ح ٩٥٩٩: أبان، عن زرارة بن أعين، عن ابي جعفر(ع) قال: سألت عن الرجل يتزوج الامه، قال: لا إلا أن يضطر إلى ذلك.
٤. کافی، ج ٨، ح ٩٩٠١: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن إسماعيل بن مرار، وغيره، عن يونس، عنهم(ع) قال: لا ينبغي للمسلم الموسر أن يتزوج الامه إلا أن لا يجد حره فكذلك لا ينبغي له أن يتزوج امرأة من أهل الكتاب إلا في حال الضرورة حيث لا يجد مسلمة حره ولا أمه.
٥. کافی، ج ٧، ح ٩٦٠٠: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن بعض أصحابنا، عن ابي عبدالله(ع) قال: لا ينبغي أن يتزوج الرجل الحر المملوكه اليوم إنما كان ذلك حيث قال الله عزوجل: "ومن لم يستطع منكم طولا" والطول المهر ومهر الحره اليوم مهر الامه أو أقل.
٦. قال رسول الله(ص): من أراد البقاء - ولا بقاء - فليباكر الغداء، وليجود الحذاء، وليخفف الرداء، وليقل مجامع النساء، قيل: وما خفه الرداء؟ قال: قلته الدين.